

سهام ده هزار ریال یا کمتر است از موارد صلاحیت دانستن و بهره‌بردار دیگر را مسکوت عنه گذاشتن ظهور دارد بر اینکه محقق ثبت نسبت بهره‌بردار دیگر صلاحیت رسیدگی ندارد در صورتیکه در ماده ۱۳۰ برخلاف مفاد ماده ۱۲۸ صلاحیت مشارالیه را برای رسیدگی بآن تصریح مینماید و تفسیر باینکه مندرجات بند دوم ماده نامبرده راجع است بمواردیکه مورد اعتراض واقع شود و ماده ۱۳۰ راجع است بمواردی که از طرف اداره ثبت ارجاع شود صحیح بنظر نمی‌رسد چه آنکه موارد اعتراض اعم از سهام مشاعی و غیره مشمول بند اول از ماده مزبور است و در این صورت بهره‌بردار آن را قسیم آن قرار دادن بی‌وجه است کما اینکه میتوان گفت مندرجات بند دوم از ماده مزبوره نفی صلاحیت را مستلزم نیست نسبت بهره‌بردار دیگر چه آنکه مسکوت در مقام بیان برای سلب صلاحیت کافی است و با فرض آن نیز تکرار شده در ماده ۱۳۰ بی‌وجه بنظر نمی‌رسد.

### منشاء تسامح

در ماده ۸ قانون ثبت اسناد و املاک سابق موارد اختلاف سهام مشاعی را که زائد از سهام حقیقی باشد بدون رعایت حد نصاب مندرجه در ماده ۷ رسیدگی آنرا بمحقق ثبت اختصاص داده و سپس از جهت آثار مترتبه بر رأی محقق ثبت سهام را بدو بهره‌بخش نموده و بهره‌بردار را که تاده هزار ریال ارزش داشته رأی محقق ثبت را

دادنامه تلقی نموده و قابل رسیدگی پژوهشی دانسته و بهره‌بردار را که هر یک از سهام‌دارای ارزش بیش از ده هزار ریال است رأی محقق ثبت را از قبیل تشخیصات اداری ثبت املاک دانسته و در مدت شصت روز از تاریخ ابلاغ آنرا قابل اعتراض در دادگاه صالحه قرار داده کما آنکه طبق ماده ۳۷ همان قانون نسبت بسهام اظهار نامه برنگشته که حسب تشخیص اداره ثبت بنام متصرفش اعلان میشده همین جریان را مقرر داشته بنا بر این بنا بر اینکارش یافته و منسوخ شدن ماده ۸ قانون سابق وجهی از برای تقسیم مندرجه در ماده ۱۲۸ بنظر نمی‌رسد و اینکه بعضی از فضلا تقسیم مزبور را مبنی بر این توجیه نموده اند که رأی محقق ثبت مندرجه در ماده ۱۲۸ قابل رسیدگی پژوهشی و فرجامی است برخلاف رأی مشارالیه مندرج در ماده ۱۳۰ که قابل رسیدگی فرجامی نیست غیر وجهی بنظر می‌رسد چه آنکه طبق ماده ۵ قانون ثبت فعلی و عمل دادگاهها کلیه دادنامه‌های صادره از محقق ثبت قابل پژوهش و فرجام است و اصول حقوقی نیز از این قضیه ابا دارد که مابه‌اختلاف تاده هزار ریال قابل رسیدگی پژوهشی و فرجامی باشد و مابه‌اختلاف بیش از این میزان شایسته رسیدگی فرجامی رانداشته باشد.

محمدحسین برهان

## عفو عمومی و اثرات آن

کردیا بلافاصله پس از ارتکاب گناه حاصل میشود یا پس از محکومیت، در صورت اولی تعقیب و در صورت ثانی محکومیت خود بخود از بین میرود.

منظور دیگری که از عفو عمومی بدست می‌آید این است که پس از برقراری صلح و آسایش و آرامش افکار (بعد از تشنجات و سوء سیاستها) گناهانی را که جامعه فراموشی آنرا آرزو کرده و میخواهد خاطرات

منظور از عفو عمومی نسیان و فراموشی گناه است؛ عفو عمومی عملی از حاکمیت است که موضوع و ثمره آن فراموشی بعضی از گناهان میباشد. خلاصه تعقیب‌هائی را که انجام شده و یا بایستی انجام شوند از بین برده و محکومیت‌هائی را که بگناهان تعلق گرفته نیز از بین می‌برد.

بخشودگی همگانی را در دو مورد میتوان تصویر

شومی که از آن بیادگار مانده در بوته فراموشی بگذارد در نتیجه از بین میبرد

موضوع عفو عمومی در رژیم قدیم نیز تجلی داشته و در تحت عنوان نسخ عمومی که یکی از مظاهر عدالت خاصه عصر بوده است خودنمایی کرده و خلاصه بوسیله نامه های نسخ آمیز باشخاص اعطاء میگردید بعداً این حق به قوه مقننه تفویض شده و این اختیار اختیاری قضائی است عفو عمومی نه فقط مجازات را از بین میبرد بلکه محکومیت را نیز محو نموده و اعمال قانونی را نیز قطع میکند معذک از سال دهم انقلاب کبیر فرانسه اول کونسول و بعداً امپراطور حق عفو را برای خود قائل شدند.

در زمان رستوراسیون حق عفو عمومی به پادشاه تعلق گرفت، همینطور در دوره منارشی ماه ژویه (مشروطیت ۱۸۴۸) حق عفو عمومی به قوه مقننه دو مرتبه واگذار شد. سناتوسکونسولت ۱۸۵۲ حق عفو را با امپراطور اعطاء کرد و قانون ۲۱ ژوئن ۱۸۷۱ دو باره حق عفو را در اختیار پارلمان و سنا گذاشت.

از این دوره عفو عمومی در شور پارلمان و در زندگانی سیاسی کشور فرانسه خیلی اهمیت پیدا کرد عده زیادی از قوانین عفو عمومی از پارلمان گذشت. از ابتدای جنگ بزرگ سه قانون عفو عمومی بوجود آمد (قوانین ۲۴ اکتبر ۱۹۱۹ - ۲۹ آوریل ۱۹۲۱ و سوم ژانویه ۱۹۲۵).

بقوانین عفو عمومی قوانین دیگری که مربوط به قسمت های خاصی هستند نیز افزوده میشود بسط عفو عمومی و توسعه اعمال آن برای این است که عفو عمومی غالباً در مواقع اغتشاشات سیاسی مثل جنگ و مخاصمات بوجود میآید. قوانین عفو عمومی در این سالهای اخیر رو بفرونی رفته و از قوانین قبل از جنگ عده شان زیادتر است چه آنکه از سال ۱۸۹۵ مرددو سال یکبار يك قانون عفو عمومی از پارلمان میگذشت اما قوانین جدید بکلی شکل

عادی و قدیمی عفو عمومی را تغییر دادند

اول - به عفو عمومی صورت شخصیت و اختصاصی دادند زیرا سابقاً عفو عمومی بدون اینکه شخصیت مرتکب را در نظر بگیرند نسبت به بعضی از اعمال بخصوص داده می شد.

دوم - عفو عمومی از گناهان سیاسی تجاوز کرده بیک عده زیادی از گناهان عمومی نیز بسط و توسعه پیدا کرد.

سوم - بالاخره قوانین جدید نتایج عفو عمومی را بالا برده و بگروهی از کیفرهای انضباطی بسط و توسعه داد بسط و توسعه عفو عمومی دو خطر را بعرضه ظهور رساند: یکی اینکه در اثر مشاجرات پارلمانی که در نتیجه باعث تهییج افکار سیاسی میشود بجای اینکه باعث خاموشی اغتشاشات شده و افکار متشنج را آرامش دهد بیشتر باعث تشویش افکار میگردد و از طرفی بسط عفو عمومی بگناهان عمومی نتیجه آن این است که تکرار کنندگان گناه از کیفر اعمال خود بری جسته و مثل اشخاصی که ابداً مرتکب گناهی نشده اند قلمداد میشوند.

از همین نظر بوده است که برای از بین بردن معایب نامبرده روبه قضائی سعی کرده است که نتایج عفو عمومی را محدود نماید ولی خود این جد و جهد بیشتر باعث اشکال و پیچیدگی کار شده است.

#### الف - شرایط عفو عمومی

برای بحث در اطراف شرایط عفو عمومی، عفو عمومی را بطور کلی با عفو خصوصی مقایسه مینمائیم: عفو عمومی کلی است و مخصوصاً درباره مرتکبین گناهان سیاسی اعمال میشود. اما این قاعده مطلق نبوده و البته هیچوقت دیده نشده که عفو عمومی به قاتلین - دزدان و کلاهبرداران اعطاء شود زیرا این دسته از گناهان اساساً پستی اخلاق و فرومایگی مرتکبین آنها را میسراند ولی قوانین جدید بعضی از مقصرین جرائم عمومی را نیز شامل

بلاخره همانطور که گفته شد بکلیفهای انضباطی نیز تعلق میگیرد

عفو عمومی برای محکومیت های قطعی نیست بلکه برخلاف عفو خصوصی اعم از اینکه بعد از ارتکاب گناه باشد یا بعد از محکومیت (خواه قطعی خواه غیر قطعی) حاصل میشود.

عفو خصوصی از قوه مجریه برخاسته شده ولی عفو عمومی از کارهای قوه مقننه میباشد این مسئله گرچه مبتنی بر اصول کلی بوده معذک خالی از عیب نیست اول - آنکه مشاجرات قوانین عفو عمومی در پارلمان ممکن است اغتشاشاتی در کشور تولید کند.

دوم - چون عفو عمومی به شخصیت اشخاص کاری ندارد ممکن است نتایج خوبی ندهد و این خود برخلاف افکار جدید است که مجازات را بطرف انفرادی بودن آن سوق میدهد.

برای اینکه معایب نامبرده را از بین ببرند قوانین جدید یک نحوه تشریک مساعی بین قوه مقننه و مجریه برقرار کرده است.

قوانین ۱۹۱۹ - ۱۹۲۱ و ۱۹۲۵ نفع عمومی را منحصر کردند بگناهای که قانون گفته و بگناهی که در مدت کمی (بطور کلی یکسال) از تصویب نامه عفو خصوصی منتفع شده باشند.

تشریک مساعی بین قوه مقننه و قوه قضائیه بظهور میرسد وقتی که بوسیله عملی که شبیه به عمل قبلی است عفو عمومی منحصر بمحکومینی میباشد که در سال انتشار قانون مجازات در باره آنها تعلیق گردیده (ماده چهارم قانون ۱۹۲۵).

بلاخره بعضی اوقات مقنن عفو عمومی را مشروط بشرطی کرده که آن شرط باید در مدت معینی انجام شود در این زمینه ماده ۲۱ قانون ۱۳ ژوئیه ۱۹۲۵ کسانی را که قبل از تاریخ معینی سرمایه های خود را که از راه های غیر قانونی بخارج برده اند وارد فرانسه نمایند از

آن دانسته مثلاً قانون ۱۹۱۹ گناهان زیر و مرتکبین آنها را از عفو عمومی منتفع مینماید:

گدائی و لوگردي - قتل غیر عمد - ورشکستگی بدون تقصیر - زناى محصنه.

برخلاف عفو خصوصی که مربوط بفردي بخصوص است عفو عمومی عادتاً صورت موضوعی داشته و درباره گروهی از گناهکاران (صرف نظر از شخصیت و سایر خصوصیات آنها) داده میشود که نام این اشخاص نیز در قانون عفو عمومی برده نمیشوند. قوانین جدید (۱۹۱۹ و ۱۹۲۱ و ۱۹۲۵) از این اصل کلی تجاوز کرده و نسبت باشخاصیکه سوابق جنگی داشته اند نظر مساعدی اتخاذ کرده اند مخصوصاً وقتیکه گناهان خیلی شدید نبوده و مربوط بگناهای است که مجازاتهای آن تأدیبی است.

میدانیم که عفو خصوصی منحصرأ مربوط باموری است که مجازاتهای آنها محرومیت از آزادی و یا جزای نقدی است عفو عمومی برخلاف تمام مجازاتها اعمال میشود بعضی ها بقدری دامنه عفو عمومی را توسعه داده اند و حتی نسبت به مجازاتهای مربوط بصغار (وسایلی که برای تربیت آنها اتخاذ شده است) نیز قابل اجرا دانسته اند مثل صغاری که بعلت عدم تمیز تیر نه شده و در مراکز مخصوصی برای تربیت فرستاده شده اند اگر بعدها گناهی مرتکب شوند و قانون عفو عمومی آنها را از بین ببرد آیا ممکن است الزام تأدیب بآنها را نیز از بین ببرد؟ چون ایراد این است که این وسایل تأدیب ب نفع اطفال است و قانون یک راه حل بینابین بر این نحو مقرر داشته است ماده ۱۷ قانون ۱۹۲۵ فرانسه مینویسد «صغار کمتر از ۱۸ سال که در مراکز تأدیبی فرستاده شده اند بواسطه گناهای که غیر از جنایت باشند و بواسطه قانون جدید عفو شده اند و اطفال غیر مجزی که تیر نه شده اند زندان آنها را آزاد مینماید اما فقط بدرخواست و رضایت پدر و یا مادری که از این حق محروم نشده باشند یا قیم مسئول که حقیقه نگهداری از صغیر میکند یا بنگاه عام المنفعه

باشند معذلك بعضی استثنائاتی به عفو عمومی و بطریقه فوق قائل شده‌اند. بعضی از این استثنائات بالا جبار پیدا شده و بعضی دیگر را مقنن بِنفع اشخاص ثالث یا بِنفع خود مرتکب ایجاد کرده است.

استثنائاتی که بالا جبار پیش می‌آید این است که نمی‌توان بعضی نتایج محکومیت را از بین برد. مثلاً خساراتی که بسلامتی و صحت شخص محکوم وارد آمده اگر زن محکوم درخواست طلاق کرده و طبق مواد قانون مدنی فرانسه (یکی از علل طلاق در فرانسه محکومیت شوهر است بیکی از جرائم ترهیبی یا ترزیلی) بگرفتن طلاق نیز قائل شده است البته دیگر نمیتوان اثرات آنرا از بین برد.

مسئله دیگری که قابل بحث است این است که اگر شخصی قبل از محکومیت بجزای نقدی مبلغ محکومیت را پرداخته باشد آیا حق دارد مبلغ را مطالبه کرده پس بگیرد یا نه؟ باین پرسش پاسخ منفی داده شده است و برای این پاسخ منفی باین نحو استدلال میکنند که در اصول حقوق مالی مبالغی که قانوناً دریافت شده هیچوقت پس داده نمیشود البته این استدلال و نحوه حل مسئله از نظر اخلاقی مردود است و جایزه است که بمحکومین بد حساب داده میشود.

عفو عمومی حقوق اشخاص ثالث را محترم شمرده و خساراتی را که اشخاص ثالث مطالبه مینمایند از بین نمیبرد ولی از آنجائیکه عمل جزائی انتسابی از بین رفته است عمل حقوقی (ادعای خسارت) اگر هنوز شروع و مطالبه نشده است نباید در پیشگاه دادگاه‌های جزائی اقامه گردد و فقط دادگاه حقوق شایستگی رسیدگی باین دعوی را خواهد داشت.

حال به بینیم بچه نحو باید حل کرد. اگر عفو عمومی وقتی از پارلمان بگذرد که دادگاه‌های جزائی شروع برسیدگی کرده باشند آیا دادگاه جزا دیگر رسیدگی نخواهد کرد؟ عموماً قوانین پی در پی عفو عمومی بطور متفاوت پاسخ منفی یا مثبت داده‌اند ولی پاسخ

مجازات معاف میکند ولی بعقیده بعضی از مؤلفین این عفو عمومی نبوده بلکه اکسکوز آسلوتو آراست

### ب - نتایج عفو عمومی

نتایج عفو عمومی این است که اعمال جرم آور بکلی فراموش شده و اساساً مثل این است که گناهی بوقوع نیپوسته است. هر تعقیبیکه شروع شده متوقف میشود و عمل جزائی اقامه شده در هر مرحله از مراحل نمیتواند اعمال شود اگر عمل گناهکار بمحکومیت منتهی شده باشد هیچگونه مجازاتی اجراء و اعمال نخواهد شد و خود محکومیت نیز به المرء از بین میرود و هیچگونه محرومیتی در آینده تولید نخواهد کرد و برای تکرار کنندگان نیز تأثیری نخواهد کرد و این سبک متروکی و محکومیت و آثار آن در سجل جزائی دیده نشده چه آنکه نه روی تعرفه شماره ۳ و نه روی تعرفه شماره ۲ ذکر ابدأ از آن نشده و از سجل جزائی هم محو خواهد شد.

توضیح آنکه محکومیتی که مقصر پیدا میکند روی برگی نگاشته میشود که آنرا تعرفه شماره یک مینامند - و برگهائی که متضمن کلیه پیشینه‌های محکومیت گناهکار است موسوم به تعرفه شماره ۲ میباشد تعرفه شماره سه مستخرجه از سجل جزائی است که به صاحب آن داده میشود.

به نتایج مذکوره در قانون سوم ژانویه ۱۹۲۵ قانون تکمیلی و ترمیمی وارد شده که مفاد ماده ۲۴ آن منع کارمندان کشور اعم از اداری و قضائی است در باقی گذاردن کمترین اثر از محکومیت اشخاصی که از عفو عمومی برخوردار شده‌اند.

این اعمالی که نتیجه آن فراموشی است با افکار عدالت کمتر وفق پیدا میکند چه آنکه عدالت اقتضا دارد که اثر محکومیت را ولو مختصر هم باشد برای محکوم باقی بگذارند زیرا این خود یکی از مسائل مهم است که دادرسان باید در موقع دادرسی از سوابق اشخاصی که در دسترس آنها واقع میشوند مطلع و مستحضر

مینماید مثل اینکه اصولاً وجود خارجی نداشته است معذک فکر مخالفی در قانون ۱۹۲۱ (ماده ۱۹) و در قانون ۱۹۲۵ (ماده ۱۵) دیده میشود: «اثرات عفو عمومی نمی توانند در هیچ حالت مانع اعاده محاکمه که منظور از آن استقرار و ثبوت بی گناهی محکوم است در پیشگاه دادگاههای صلاحیت دار بشوند.»

نتیجه آنکه از نظر بسط و توسعه که بعفو عمومی داده اند و پیروی و ترویج این فکر خود موجب و سبب شده که عفو عمومی برخلاف عفو خصوصی ارزش واقعی خود را از دست داده است.

باقر نیک انجام

آخری که داده شده در قانون ۱۹۲۵ (ماده ۲۱) باین نحو است: «در هیچ حالتی عفو عمومی به حقوق اشخاص ثالث لطمه وارد نیاورده و اشخاص نامبرده بایستی در مقابل دادگاههای حقوق اقامه دعوی نمایند در صورتیکه در حوزه دادگاه جنائی باشند یا اگر دادگاه جزا هنوز وارد رسیدگی بدعوای حقوقی نشده باشد.»

استثنای دیگری که باثرات عفو عمومی وارد شده و بنفع متهم بخشوده میباشد این است که اگر محکومی که از عفو عمومی منتفع شده و ادعا میکند در باره او اشتباه قضائی رخ داده است حق دار دادگاه محاکمه بخواد از نظر منطق میبایست پاسخ منفی داد چون عفو عمومی نتیجه اش این است که محکومیت جزائیی را کان لم یکن

## بحث در قوانین تجاری انگلستان

کم و کیف معامله را میان خود حل و فصل کرده اند همینقدر که سند تحریر و تسلیم میگشت معامله تکمیل و همان سند عین قرارداد بود. و اما پیشرفت زمان و توسعه روز افزون معاملات تجاری و نمو افکار و آرای فردی و عمومی در انگلستان تدریجاً بشدت رسانید که در همه جا و همیشه نمیتوان معاملات را معوق و منوط باسناد مهر شده گردانید و لازم است وسیله سریع تر و سهل تری برای متعهد ساختن افراد بدست آورد این بود که مقاله های غیر رسمی را بوجود آوردند ولیکن دادگاه های انگلیس مدتها از پشتیبانی این مقاله ها دریغ می ورزیدند چنانچه داستان این تبدلات در تاریخ قضائی انگلستان بتفصیل آمده است تا عاقبت مقاله های غیر رسمی نیز مورد رسیدگی دادگاهها قرار گرفت و اکنون در

در مقالات گذشته راجع بانواع قراردادها سخن رانده گفتیم که در انگلستان امروزه قراردادها بر سه نوع میباشد.

در اینجا باید یاد آور شویم که در انگلستان قدیم قراردادیکه در دادگاهها قابل تعقیب باشد یکنوع بیش نبود که عبارت است از قرار داد مهر شده که آنرا سند مینامیم - در آن زمان تهیه و انشای يك سند تشریفاتی داشت و آنرا بدیده اهمیت و اعتبار نگریسته فقط سند مهر شده را رسمیت مینهادند و مقام او لویتی که در حال حاضر برای اسناد مهر شده قائل میشوند از بقایای همان اعتبار و اهمیت دیرین آنست که هنوز بر جامانده است و از آنجا که معلوم و معین بود که وقتی طرفین قرارداد برای انشاء و تحریر سند حاضر شدند مسلم است که قبلاً